

از اینجا و آنجا

نخستین شماره آینه پژوهش - گو اینکه با نقایص و نواقصی - مطمح نظر عالمان و محققان فرهیخته قرار گرفت. برخی از بزرگواران، نشر آن را اقدامی اساسی و ضرورتی اجتناب ناپذیر تلقی کردند؛ و تنی چند از پژوهشیان در میان مجموعه نشریات حوزوی، به لحاظ متن و محتوا و اهداف، آن را تلاشی ابتکاری توصیف کردند و بر گسترش و تداوم هرچه عمیقتر و دقیقتر آن تأکید ورزیدند. همچنین صاحب قلمانی تیزنگر و نکته یاب، ضمن آنکه هدف را ستودند و اقدام را شایسته دانستند؛ برخی از کاستیها و نارساییهای آن را گوشزد کردند که بی گمان دست اندرکاران مجله، پیشنهادهای آنان را بر دیده می نهند و در بهسازی و استواری مجله خواهند کوشید.

آشنایی با مراکز علمی و فرهنگی، گفتگو با پژوهشیان و فراچنگ دادن تجربیات آنان و بایسته های پژوهشی، در شمار مقالاتی بود که با استقبال گرمی مواجه شد و تنی چند از هوشمندان در عرضه بهتر آن، نکاتی را یادآوری کردند. همچنین نسبت به معرفی و نقد کتاب (اجمالی و تفصیلی)، اظهار نظرهای ارزشمندی دریافت کردیم که این همه بیانگر ضرورت تلاش در این حوزه فرهنگ اسلامی است. فقدان عرضه مقالات در تازه ترین جراید، نقصی بود که در این شماره جبران شده است و اینها همه، «برگ سبزی است هدیه درویش».

غنی سزد این نکته را توجه دهیم که آینه پژوهش، نخستین نشریه در دانش اطلاع رسانی (Information science) است که به تحقیقات اسلامی اختصاص داده شده است. همچنین مجله حاضر، نخستین نشریه ای است که در نقد کتاب و کتابشناسی، تنها در حوزه فرهنگ اسلامی منتشر می گردد. و نیز آینه پژوهش، نخستین و تنها نشریه تخصصی از حوزه های علمیه است. از این رو این گام نخستین در چنین مسیری پر سنگلاخ و گام نخورده، نمی تواند خالی از نقص و نقیصه باشد.

همان گونه که شماره پیشین مجله، خالی از لغزشهایی در چگونگی عرضه نبوده است؛ شتاب در انتشار مقرر مجله، ویرایش برخی مقالات را ناممکن ساخت. صفحه آرایی مجله، چنان مطلوب نیفتاد و اشتباهات چاپی به مطاوی آن راه یافت. ولیک امیدواریم که هرچه راه سپاریم، در پیرایش مجله و عرضه مطلوب آن موفق گردیم.

سخن کوتاه که آنچه عرضه شد، تلاش فروتنانه و کوچکی است که تنی چند از شیفتگان فرهنگ شکوهمند اسلامی، با بضاعت مزجاة و با رهیاری فاضلان و بزرگوارانی سامان داده اند. در این مسیر چشم به راه انتقادات، پیشنهادها، راهنماییها و مقالات نویسندگان و محققان هستیم.

این شماره در آستانه سال تحصیلی جدید حوزه های علمیه منتشر می شود. بدین مناسبت شایسته است به مسأله ای پردازیم که مدتی است بسیاری از فاضلان و عالمان را نگران ساخته و بجد درباره آن می اندیشند.

حوزه های علوم اسلامی، خاصه مدارس شیعی در طول تاریخ فرهنگی خود، آینه تمام نمای جد و جهد در تعلیم و تعلم و تحقیق بودند. چنان که گذشته درخشان و تابان این حوزه ها، نشانگر تلاش شگرف و کوشش سترگ عالمان بزرگی است در جهت رشد و اعتلای فرهنگ غنی و قوی اسلام.

عالمان و مدرسان حوزه های یاد شده، از روزهای آغازین تحصیل دانش پژوهان، اخلاص و تلاش را چنان دو بال به طلاب توصیه می کردند؛ آنان را برای رویارویی با سختیها رویین تن می کردند؛ و آن هنگام که آنان پا به میدان تحقیق می نهادند، تارهای تفحص و تحقیق را به جهدی شگرف با پودهای نکته یابی و باریک بینی به هم می تافتند و آثاری که عرضه می کردند، همه و همه سودمند بود و بس کارآمد. از این میان می توان به کتابهای درسی حوزه های علمیه اشارت داشت

که با تدقیق و تحقیق فراهم آمده و ملامت از تأملات و نکات بدع و بکر است.

اما اینک شرحهایی بر این دسته آثار نگاشته می شود که به هیچ روی برارنده و زیبنده آن نیست و میان متن و شرح، فاصله ای بسیار در استواری و عرضه مطالب است. سالیانی است که شرح نگاری بر متون درسی، بازاری شگفت یافته و سرهم کردن چند رطب و یا بس به عنوان شرح، سخت «مُد» شده است. شرحهای مبتذل با نثرهای رکیک و مفتضح برای به اصطلاح توضیح و تبیین متون درسی از پایین ترین کتاب تا متون سطوح عالی را باید ابتدالی فرهنگی در حوزه های علمیه دانست؛ ابتدالی که سخت دامنگیر فرهنگ حوزه ها شده و باید برای آن چاره ای اندیشید.

بنگرید که عالمی زمان شناس چون مرحوم آیت الله مظفر، با «حسن بیان» و «قوت برهان»، اثری یادماندنی به عنوان اصول الفقه نگاشت؛ باشد که در پرتو آن نیازی به شرح نباشد و طلاب مستقیماً از کتاب بهره مند گردند. اما اینک می نگریم که این اثر نیز از شرح نگاری مصون نمانده و لابد برای ساده تر کردن متن، صفحاتی سیاه شده است. و دست کم پنج شرح بر آن نگاشته اند.

شرح فارسی بر رسائل و مکاسب و کفایه نیز، از دیگر شرحهای مد شده بر متون درسی است! معلوم نیست که این شرحهای فارسی برای کدامین دسته از طلاب قلمی شده است. طلبه ای که به میدان کفایه گام نهد و عربی نفهمد و متون عربی را درک نکند، می باید یقین کند که یکسره به بیراهه رفته است. اینان اگر عربی ندانند، چگونه می توانند «فتأمل» های کفایه را دانند. بیفزاییم که نثر فارسی این شرحها نیز، سخت پریشان و سراپا نابهنجار است و مایه بدآموزی ادبی طلاب. روزگاری عالمان ما چون به فارسی مطلبی را می نگاشتند، به روانترین و استوارترین نثر زمان مطالب خویش را عرضه می کردند؛ نمونه هایی چون تفسیر ابوالفتوح رازی و کیمیای سعادت غزالی و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و جامع عباسی شیخ بهایی و... را فراوان می توان سراغ گرفت. اما اینک بنگرید که این شرحها (و یا جرحها)، تا چه اندازه سست و مبتذل نگاشته شده است.

سوگمندانه بازار آشفته ادبیات مذهبی و بی اطلاعی طلاب

مبتدی از چند و چون این دسته آثار، به گرمی بازار شرحهای یاد شده افزوده است. از این رهگذر نیز مؤلفانی آشفته نگر، هر از چند گاه متاع پلشت خود را عرضه می کنند و در جهت خفگی ذهنی و ابتدال ادبی حوزویان گام می نهند و چون مانعی نمی بینند، سخت می تازند. آیا نباید بانیان و مدرسان حوزه به این فاجعه فرهنگی بیندیشند و طلاب را از مراجعه بدین شرحهای مبتذل باز دارند؟

پیدا است که آنچه اشارت رفت، به معنی نفی مطلق شرح نگاری بر کتابهای درسی حوزه نیست. البته که شرح استوار و کارآمد بر متون درسی حوزه های علمیه و گره گشایی از مشکلات متن آن ضرورت است. اما اینک شرحهایی که نگاشته می شود غالباً از بازگشایی مشکلات متن باز مانده است. بلکه در مواردی که نیازی به سخن نبود، به فضل فروشی پرداخته شده است.

یاد آوری کنیم که آنچه را سالیان سال مصلحان و فرهیختگان برای اصلاح متون درسی حوزه ها گفتند و نوشتند، و از ناهنجاریهای برخی از آن متون شکوه کردند، و عالمان برای پیرایش و آرایش برخی از آن مجموعه ها همت گماشته اند، از مقوله ای دیگر است.

ضرورت بازسازی متون درسی و همگون سازی آنها با نیازهای فرهنگ و اجتماع و لزوم تحوّل در محتوای متون درسی، بویژه آنچه مربوط به حقوق اسلامی و در ارتباط تنگاتنگ با مسائل اجتماعی است با جاریهای زمان، غیر از ابتدال اندیشی، سهل انگاری و سست گرای است.

متون نا کار آمد حوزه باید بازسازی شود، اما با استواری هر چه بیشتر و با ابعادی هر چه ژرفتر و نثری استوار، جذاب و دلکش و شکوهمند. و در کنار متنهای استوار باید کتابهایی به عنوان کمک درسی که به تعمیق و تعمیم آگاهیهای لازم یاری رسانند فراهم آید و از شرحهای تنک مایه با قالبهای رسوا و نثرهای مبتذل جلوگیری شود.

امید است این تذکار برای مؤلفان این دسته آثار و توجه به پیامدهای شوم آن بسنده باشد. و این یاد آوری متواضعانه برای حوزویان و نگاهبانان اصالت و هویت حوزه سودمند افتد.

والله من وراء القصد

آینه پژوهش